

# ناسیونالیسم

سم کشنده برای مبارزه طبقاتی

(بخش سوم)

صدای انترناسیونالیستی

Homepage: [www.internationalist.tk](http://www.internationalist.tk)

Email: [inernationalist.voice@gmail.com](mailto:inernationalist.voice@gmail.com)

### تعریف مارکسیستی امپریالیسم در طول دوران انحطاط چیست؟

اگر امپریالیسم یک قدرت بزرگ اقتصادی، نظامی و ستمگر مانند آمریکا نیست، پس تعریف مارکسیستی امپریالیسم چیست؟ حقیقت این است که تعریف مارکسیستی امپریالیسم بر درک درستی از توسعه و تکامل سرمایه داری جهانی و انحطاط سرمایه داری بنیان نهاده شده است. امپریالیسم یک شیوه زندگی برای نظام سرمایه داری در عصر انحطاط سرمایه داری است. امپریالیسم سیاست بخصوصی نیست که از طرف دولت بخصوصی صادر شود. آن تنها می تواند در سطح بین المللی وجود داشته باشد.

"میل گسترش امپریالیستی عبارت است از اینکه سرمایه داری در مرحله نهائی آن بطور کامل توسعه و تکامل یافته و در زمینه اقتصادی این تلاش برای تبدیل کردن جهان به ارتشی از کشورهای تولید کننده سرمایه داری بوده است - همه اشکال سابق تولیدی و اجتماعی بدور انداخته می شود، همه منابع طبیعی و ابزار تولید به سرمایه تبدیل می شود و مردمان کارکن همه کشورها به بردگان مزد بگیر."<sup>۱</sup>

پاراگراف کوتاه زیرین هسته درک مارکسیستی را از امپریالیسم توضیح میدهد:  
"سیاست امپریالیستی توسط چند تا دولت بخصوصی ایجاد نشده است، آن محصولی از یک مرحله در تکامل سرمایه داری جهانی است، که هرگز نمی تواند به اقدامات یک دولت محدود شود و هیچ کشوری به تنهایی قدر به بیرون آمدن از آن نیست."<sup>۲</sup>

"کارگران همه کشورها یک دشمن خونی مشترک دارند: امپریالیسم - مشخص ترین جلوه ای از سلطه سیاسی جهانی سرمایه داری، بطوری که در حال حاضر در مرحله نهائی آن به نظر میرسد."<sup>۳</sup>

در طول دوران رشد سرمایه داری، هنگامی که امپریالیست ها بدنبال مستعمرات جدید بودند، امپریالیسم به عنوان تلاش و جستجو برای کسب مستعمرات جدید مانند بریتانیا، فرانسه و غیره تعریف میشد. همیشه جنگ بین آنها بخاطر تقسیم مستعمرات در میگرفت. همانطوری که قبلا ملاحظه کردیم، امپریالیسم تنها می تواند از طریق درک توسعه و تکامل سرمایه داری جهانی و بازار جهانی قابل فهم باشد. امپریالیسم در دوران انحطاط سرمایه داری مربوط به توزیع مجدد بازار جهانی است. هیچ فرقی نمی کند که امپریالیسم بزرگی است، مانند آمریکا یا امپریالیست کوچکی مانند ایران، تمامی دولتها در عصر انحطاط سرمایه داری امپریالیستی هستند.

"امپریالیسم دیگر جستجو برای مستعمرات جدید تعریف نمی شود، بلکه رقابت نظامی دائمی بین دولت های سرمایه داری است. این رقابت الان در مورد تسلط بر بازارهای جهانی است، که دیگر نمی تواند گسترش پیدا کند، تنها می تواند با تقسیم دوباره از طریق جنگ و تسخیر عملی گردد.

## صدای انترناسیونالیستی

تمامی بخشهای طبقه بورژوازی، از آمریکا تا گانگسترهای کوچک مانند صدام حسین، به یک اندازه امپریالیستی و غارتگرانه هستند.

اینکه عراق، کویت را بلعیده است، ویتنام کامبوج را ضمیمه کرده است یا جنگ هند و پاکستان بر سر کشمیر، نشان دهنده این است که هیچ دولتی نمی تواند امروزه از امپریالیسم طفره رود. در مقابل یک بازار جهانی اشباع شده و در حالی که سخت در ورشکستگی اقتصادی فرو رفته اند و علیرغم آن تا دندان مسلح هستند، ملت‌های که مظلوم نامیده می شوند تنها می توانند از طریق حمله کردن به کشورهای کوچکتر به وضعیت پاسخ دهند. و به این ترتیب تمام مسیر تا پائین ترین سطح خود، به باندهای راهزن در خیابانهای بیروت یا مونرویا (Monrovia) ادامه پیدا می کند.<sup>۴</sup>

### جنگ آزادیبخش ملی یک نیروی پیاده در اختلافات امپریالیستی

کشتهائی که تحت نام "جنگهای آزادیبخش ملی" صورت می گیرد، چیزی جز مبارزه میان امپریالیستهای گوناگون نیست. اگر جنگ پیامد مستقیم از منافع قدرتهای بزرگ نباشد، آن موقع آن بیان دشمنی بین امپریالیستهای محلی است. اغلب سازمانهای سیاسی بورژوازی، چپ دستگاه سیاسی سرمایه و وظیفه دارند به هیستری ناسیونالیسم از طریق اینکه به آن جامعه «مارکسیستی» بپوشانند، حقانیت بدهند. مثالهایی از ایران، عراق و ترکیه بوضوح این مسئله را نشان میدهد. آقای مهتدی اولین دبیر کل حزب "کمونیست" ایران (کومله) بود، او جلان برای حزب ناسیونالیستی اش نام حزب کارگران می گذارد و خود را مارکسیست معرفی می کرد، جلال طالبانی، رهبر اتحادیه میهنی کردستان که خودش را «مارکسیست» می دانست به کنگره کومله دعوت می شد. انترناسیونالیسم در شماره ۴۵ به سال ۱۹۴۵ تحت عنوان "تکامل سرمایه داری و چشم انداز جدید" به شکل زیر می نویسد:

"حقیقت این است که دیگر مستعمرات خاتمه یافته اند تا بازار اضافی سرمایه داری برای متروپل باشند. آنها تبدیل به کشورهای جدید سرمایه داری شده اند. آنها ویژگی خود را به عنوان امکانات بازار فروش از دست داده اند چیزی که قدرتهای امپریالیستی قدیمی را در برابر شروط طبقه بورژوازی مستعمرات کمتر مقاوم می کند. به اینها باید مشکلات خود قدرتهای امپریالیستی را در طول دو جنگ جهانی اضافه کرد، اقتصاد در مستعمرات گسترش یافته است. سرمایه ثابت در اروپا نابود شد، در حالی که ظرفیت تولیدی در مستعمرات و نیمه مستعمرات گسترش پیدا کرد، چیزی که منجر به انفجار ناسیونالیسم خشمگین شد (افریقای جنوبی، آرژانتین، هندوستان و غیره). شایان ذکر است که این دولتهای جدید سرمایه داری، درست از زمان تولد خود به عنوان کشورهای مستقل، به مرحله سرمایه داری دولتی می پیوندند. آنها همان نوع از اقتصاد را که بسوی جنگ جهت گیری شده نشان میدهند که در جاهای دیگر آشکار شده است. تئوری لنین و تروتسکی [در زمینه مستعمرات] در هم ریخته است. مستعمرات در جهان سرمایه داری ادغام شده

## صدای انترناسیونالیستی

اند و حتی از آن حمایت کرده اند. دیگر «ضعیف ترین حلقه» وجود ندارد. سلطه سرمایه یکنواخت به سطح سیاره توزیع شده است. "

"امروز ، در موقعیتی که در آن حتی قدیمی ترین و قدرتمند ترین کشورها دیگر قادر به توسعه نیستند ، تاسیس حقوقی کشورهای جدید هیچ پیشرفت واقعی ندارد. در جهانی که بین بلوکهای امپریالیستی تقسیم شده است «مبارزه آزادیبخش ملی» نمی تواند هیچ چیز متری را نمایندگی کند - تنها مرحله ای پیوسته در درگیریهای بلوکهای امپریالیستی رقیب است ، که در آن کارگران و دهقانان تنها می توانند به عنوان گوشت دم توپ عمل کنند - صرف نظر از اینکه آنها داوطلبانه یا با زور عضو گیری شده اند.

چنین درگیریهایی به هیچ وجه امپریالیسم را تضعیف نمی کند ، چرا که ریشه های اساسی آنها ، روابط تولید سرمایه داری را زیر سوال نمی برد. اگر آنها یکی از بلوک امپریالیستی را تضعیف می کنند ، آن موقع تنها بلوک دیگر را تقویت می کنند ، و ملت های جدیدی که از این اختلافات بوجود می آیند ، خودشان امپریالیستی خواهند بود ، زیرا هیچ کشوری چه کوچک و چه بزرگ نمی تواند از تداوم سیاست امپریالیستی در دوران انحطاط [سرمایه داری] اجتناب کند."<sup>6</sup>

### طبقه در مقابل طبقه به جای "ملت در مقابل ملت"

"تقریباً در درون هر "ملت سرکوب شده" ، "اقلیت سرکوب شده کوچکتری" وجود دارد که بدنبال رسیدن به استقلال است ، آلمانی ها و اسلواها در سر زمین چک ، لیتوانی ها و روتنیر ها در لهستان و غیره ..."<sup>7</sup>

واقعیت این است که بجز ظلم و ستم طبقاتی بخشی از گروههای مردمی ستم مضاعفی را در مقایسه با دیگران مردمان تجربه می کنند یا برایشان روا می شود. سرمایه سعی می کند از این مسئله بهره برداری کند و گروههای کوچک مردمی را به عنوان گوشت دم توپ در رقابتهای ماجراجویی های خود مورد استفاده قرار میدهد. سیاه علیه سفید ، آسیایی ها در مقابل اروپایی ها ، اسپانیایی ها در برابر آمریکایی ها و غیره. اما در مقابل این ، و هر چه رنگ پوست ما باشد یا به چه زبانی صحبت کنیم ، ما یک ویژگی مشترک داریم و آن اینکه به طبقه کارگر تعلق داریم و ملت برای ما بیگانه است. بنابراین با صدای بلند اعلام می کنیم ، طبقه در مقابل طبقه به جای "ملت در مقابل ملت". کوتاه سخن ، ناسیونالیسم یک سم کشنده برای مبارزه طبقاتی است.

مبارزه مستقل طبقه کارگر (مبارزه طبقاتی یا جنگ طبقاتی) در سطح بین المللی (از افریقا تا اروپا ، از آسیا تا قاره آمریکا) تنها آلترناتیو برای طبقه کارگر است.

## صدای انترناسیونالیستی

"برای اولین بار آموزه های کاملاً علمی برای هدایت پرولتاریا و مسائل آن درخشید. قبلاً هر کشوری خودش انواع فرقه ها ، مدارس و موعظه های آرمانگرا را تجربه کرده بود؛ در حال حاضر بر اساس تئوری انترناسیونالیستی و یک شکل ، که در آن همه کشورهای مثل تارهای در یک شبکه هماهنگ شده اند ، عمل می کند. درسهای مارکسیستی برای طبقه کارگر در همه کشورهای دنیا مفهوم یک قطب نما داشته است تا با کمک آن خودش را در حوادث پر تلاطم امروزی جهت گیری کند ، در آن صبورانه و سازش ناپذیر تاکتیکهای آسان جنگ را رها کرده تا بسوی هدف نهائی جهت گیری کند."<sup>۷</sup>

همانطوری که بورژوازی یک طبقه در سطح بین المللی است ، طبقه کارگر نیز یک طبقه بین المللی است. بنابراین انترناسیونال کارگری تشکیل میشود تا مبارزه طبقه کارگر را در سطح بین المللی هدایت کند. بعد از خیانت انترناسیونال دوم به مواضع پرولتاری روزا لوکزامبورگ بر اهمیت ایجاد انترناسیونال جدید که مبارزات کارگران را در همه کشورهای هدایت کند تاکید میکرد.

"بعد از خیانتی که رهبران احزاب سوسیالیستی کشورهای پیشرفته در مقابل اهداف و منافع طبقه کارگر مرتکب شدند و بعد از عقب نشینی آنها از سیاست پرولتاری انترناسیونالیستی به [سیاست] امپریالیسم بورژوائی ، برای سوسیالیسم در اولویت است تا انترناسیونال کارگری جدیدی را تاسیس کند که وظیفه آن رهبری و هماهنگی اقدامات رزمی انقلابی علیه امپریالیسم در تمامی کشورهای است."<sup>۸</sup>

هدف نهائی ما جامعه بدون طبقات است. در یک جامعه بدون طبقه استثمار انسان از انسان منسوخ می شود ، ظلم و ستم از گروههای قومی کوچکتر مفهومی نخواهد داشت ، بلکه رشد آزادانه هر گروه مردمی شرط رشد همه گروههای مردمی خواهد بود.

"به جای جامعه کهن بورژوازی ، با طبقات و تناقضات طبقاتی اش ، اجتماعی از افراد پدید می آید که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است."<sup>۹</sup>

## زنده باد مبارزه طبقاتی!

م جهانگیری

۱۳ آذر ۱۳۸۹

## یادداشت ها:

- 
- <sup>۱</sup> بحران سوسیال دمکراسی - روزا لوکزامبورگ - فصل هشتم
  - <sup>۲</sup> منبع بالا فصل هفتم
  - <sup>۳</sup> رهنمودهایی برای انجام وظایف سوسیال دمکراسی بین المللی - روزا لوکزامبورگ
  - <sup>۴</sup> انقلاب جهانی شماره ۴۱
  - <sup>۵</sup> پلاتفرم ومانیفست جریان کمونیست بین المللی
  - <sup>۶</sup> در رابطه با مسئله ملی - روزا لوکزامبورگ
  - <sup>۷</sup> بحران سوسیال دمکراسی - روزا لوکزامبورگ - فصل اول
  - <sup>۸</sup> رهنمودهایی برای انجام وظایف سوسیال دمکراسی بین المللی - روزا لوکزامبورگ
  - <sup>۹</sup> مانیفست حزب کمونیست - صفحه ۶۹